



سخنرانی در مراسم بیعت رئیس مجلس خبرگان و آئمه‌ی جمعه‌ی سراسر کشور - 12 / تیر / 1368

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاه والسلام علي سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و علي اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقيه الله في الارضين

به همهمي آقايان محترم و برادران عزيز خيرمقدم مي‌گويم، و به خاطر اين که روز اول اين سمينار بزرگ و مجمع پرفايدۀ را مصروف کرديد تا ما در خدمتتان باشيم، تشکر مي‌کنم. اميدوارم ان شاء الله اين تجمع براي همهمي ما و مردم مؤمن و صالح، حاوي خير و برکت باشد.

در اين برهه‌ي حساس، مسأله‌ي اصلي "رهبري" است، که سعي مي‌کنم به نحو اجمال آن را تبیین کنم: براي ملت ايران و انقلاب و آینده‌ي کشور و در جهت حفظ انتظام و انسجام ملت، زمان مهمي سپري مي‌شود. ما در طول ده سال گذشته، نسبت به اين برهه‌ي حساس - که يقين داشتيم روزي حادثه‌ي فقد امام (ره) پيش خواهد آمد - نگراني بسيار داشتيم و حالا ناگهان مي‌بينيم که در همان فصل از زمان هستيم. با توجه به اين امر، احساس مي‌کنيم که همه بايد در اين فصل بسيار مهم و حساس و خطير و تعيين‌کننده، حداکثر ابتکار و تلاش و اخلاصي را که از آنها برمي‌آيد، ارايه کنند، تا بتوانيم ان شاء الله انقلاب را از اين پيچ بسيار مهم و نقطه‌ي عطف بسيار خطير، سلامت عبور دهيم.

آنچه که در خصوص تعيين رهبر واقع شد و بار اين مسؤليت بر دوش بنده‌ي کوچک ضعيف حقير گذاشته شد، براي خود من حتي يك لحظه و يك آن از آنات گذشته‌ي زندگي، متوقع و منتظر نبود. اگر کسي تصور کند که در طول دوران مبارزه و بعدا در طول دوران انقلاب و مسؤليت رياست قوه‌ي اجرائي، حتي يك لحظه در ذهن خودم خطور مي‌دادم که اين مسؤليت به من متوجه خواهد شد، قطعاً اشتباه کرده است. من هميشه خودم را نه فقط از اين منصب بسيار خطير و مهم، بلکه حتي از مناصبي که به مراتب پايينتر از اين منصب بوده است - مثل رياست جمهوري و ديگر مسؤليت‌هايي که در طول انقلاب داشتم - کوچکتر مي‌دانستم.

يك وقتي خدمت امام (ره) اين نکته را عرض کردم که گاهي نام من در ردیف بعضي از آقايان آورده مي‌شود، در حالي که در ردیف آنها نيستم و من يك آدم کوچک و بسيار معمولي هستم. نه اين که بخواهم تعارف کنم؛ الان هم همان اعتقاد را دارم. بنابراین، چنين معنایي اصلاً متصور نبود.

البته در آن ساعات بسيار حساسي که سخت‌ترين ساعات عمرمان را گذراندیم و خدا مي‌داند که در آن شب شنبه و صبح شنبه چه بر ما گذشت، برادرها از روي مسؤليت و احساس وظيفه، با فشرده‌گي تمام، فکر و تلاش مي‌کردند که چگونه قضایا را جمع‌وجور کنند. مکرر از من به عنوان عضو شوراي رهبري اسم مي‌آوردند، که البته در ذهن خودم آن را رد مي‌کردم؛ اگرچه به نحو يك احتمال براي مطرح مي‌شد که شايد واقعا اين مسؤليت را به من متوجه کنند.

در همان موقع به خدا پناه بردم و روز شنبه قبل از تشكيل مجلس خبرگان، بانصرع و توجه و التماس، به خدای متعال عرض کردم: پروردگارا! تو که مدبر و مقدر امور هستي، چون ممکن است به عنوان عضوي از مجموعه‌ي شوراي رهبري، اين مسؤليت متوجه من شود، خواهش مي‌کنم اگر اين کار ممکن است اندکي براي دين و آخرت من زيان داشته باشد، طوري ترتيب کار را بده که چنين وضعيتي پيش نيايد. واقعا از ته دل مي‌خواستم که اين مسؤليت متوجه من نشود.

بالاخره در مجلس خبرگان بحث‌هايي پيش آمد و حرفه‌ايي زده شد که نهايتاً به اين انتخاب منتهي شد. در همان مجلس، کوشش و تلاش و استدلال و بحث کردم، تا اين کار انجام نگیرد؛ ولي انجام گرفت و اين مرحله گذشت.



من همین الان خودم را يك طلبه‌ي معمولي و بدون برجستگی و امتیازي خاص مي‌دانم؛ نه فقط براي این شغل با عظمت و مسؤولیت بزرگ، بلکه - همان‌طور که صادقانه گفتم - براي مسؤولیتهای به مراتب کوچکتر از آن، مثل ریاست جمهوری و کارهای دیگری که در طول این ده سال داشتم. اما حالا که این بار را روی دوش من گذاشتند، با قوت خواهم گرفت؛ آن‌چنان که خدای متعال به پیامبرانش توصیه فرمود: "خذا بقوه".

برای این مسؤولیت، از خدا استمداد کردم و باز هم استمداد می‌کنم و هر لحظه و هر آن، در حال استمداد از پروردگار هستم، تا بتوانم این مسؤولیت را در حد وسع خودم - که تکلیف هم بیش از وسع نیست - با قدرت و قوت و حفظ شأن والای این مقام، حفظ کنم و انجام بدهم. این تکلیف من است، که امیدوارم ان‌شاءالله مشمول لطف و ترحم الهی و دعای ولی عصر (عج) و مؤمنین صالح باشم.

برادران عزیز و آقایان محترم! شما که زمام اندیشه و ایمان و روحیه‌ی دینی مردم را به میزان زیادی در دست دارید، خوب است که اهمیت زمان و حساسیت وضع را به طور کامل و دقیق مورد توجه قرار دهید. دشمنان ما فرض کرده بودند که جامعه از هم گسسته شود و میان مردم حیرت به وجود آید و در بین مسؤولان اختلاف کلمه بروز کند و انقلاب از حمایت مردمی و حصار دفاع عمومی محروم شود. آنها به این فرض امید بسته، و برای آن لحظه سرمایه‌گذاری کرده بودند.

بحمدالله در آن برهه دشمن نا کام شد و مردم وحدتشان را حفظ کردند و نسبت به انقلاب و امام (ره) وفاداری فوق تصویری از خود نشان دادند. مسؤولیت جایی خودش را پیدا کرد و مورد تسالم خواص و عامه‌ی مردم قرار گرفت. دشمن حیرت کرد، و حتی تحلیل‌گرهای سیاسی آنها در روزهای اول حادثه سعی کردند وانمود کنند که قضیه جدی نیست؛ گفتند قضیه موقتی و مصلحتی است! آنها می‌خواستند وانمود کنند که آنچه را که در انتظارش بودند، هنوز فوت نشده است؛ بنابراین هنوز جایی این است که بین مردم اختلاف بیفتد و صفوف از هم جدا بشود و حمایت عمومی مردم نسبت به انقلاب، از بین برود!

با گذشت زمان و با قاطعیتی که رهبران امت و خواص ملت و وفایی که عامه‌ی مردم نشان دادند و با آگاهی و هوشیاری عمومی، وضع عوض شد. امروز تحلیلها و برداشتهای دنیا طور دیگر است. بالاخره دشمن تودهنی را از مردم ما خورد.

برادران عزیز! ما در طول این ده سال، تجربه‌های زیادی کسب کرده‌ایم. حقیقتاً به این کلام امیرالمؤمنین (ع) رسیده‌ام که: "و من نام لم ینم عنه". اگر غفلت کردیم، در همان لحظه‌ی غفلت، ضربه را خواهیم خورد. دشمن از ضربه زدن و هجمه کردن و توطئه کردن علیه این بساط دینی و اسلامی، هیچ‌وقت منصرف نخواهد شد؛ منتها آن وقتی که ما قاعده‌ی کار را محکم کرده باشیم، دشمن مأیوس خواهد شد. اگرچه در حال یأس هم بتواند، ضربه می‌زند، منتها وقتی امید دشمن از او گرفته شد، طبعاً تلاش و تحرك او هم کم خواهد شد.

ما باید خودمان را به آن جا برسانیم، و در وضع کنونی نباید يك لحظه از کید و توطئه‌ی دشمن و طرق گوناگون آن غافل باشیم. فکر نکنیم که چون مسأله‌ی رهبری حل شد، قانون اساسی شکل مطلوب خودش را پیدا کرد و مردم حضور قوی خودش را در صحنه نشان دادند، پس همه‌ی قضایا تمام شد، و بنابراین از دقت و سواس آمیز و مراقبتهایی که باید بکنیم، خدای نکرده غافل بشویم و منصرف بمانیم؛ نه، من در مسؤولیت خودم، مسؤولان گوناگون کشوری و عامه‌ی مردم در کار خودشان، و بخصوص شما آقایان محترم در مسؤولیت و وظیفه‌ی خطیری که بر دوشان گذاشته شده و بسیار مهم و تعیین‌کننده است، نباید غافل شویم، که دشمن از طرق مختلف ممکن است وارد شود و ضربه بزند.

ما در نظام جمهوری اسلامی، با روحیه و ایمان مردم پیش می‌رویم و حرکت می‌کنیم. اگرچه استعداد و امکانات و منابع ما به عنوان يك کشور و ملت، خیلی زیاد است و بحمدالله تجربه‌ی انقلابی کشورداری سطح عالی هم در



اختیار مسؤولان کشور است، اما آنچه که نقداً و بالفعل در اختیار ماست و قبل از آن که منابع استخراج بشوند و صنعت ما شکل لازم را پیدا کند و توسعه‌ی کشور به نحو صحیحی انجام گیرد، آن را در دست داریم، همین مردمی هستند که در همه‌ی آنات، رضایت و قبول و حمایتشان، پشت سر مسؤولان کشور بوده است و ضمن این که ایمانشان خیلی بالاست، اما در مواردی به خاطر کمبودها و کسریها و یا حتی به خاطر بعضی از واردات ذهنی‌یی که به وسیله‌ی دشمن یا دوست در ذهن مردم جای می‌گیرد، ممکن است روحیه‌ی آنها آسیب‌پذیر هم باشد. آنچه که درحقیقت این حصار را الان نگهداشته، ایمان و روحیه‌ی مردم است. ایمان و روحیه را چه کسی برای مردم حفظ می‌کند؟ به نظر من، یکی از مهمترین عوامل حفظ ایمان و روحیه در مردم، همین نمازهای جمعه و خطبه‌های جمعه و حضور معنوی مردم در صحنه‌ی نماز جمعه است و این که یک نفر انسان امین، با زبان صادقی که مردم او را قبول دارند، هر جمعه از اوضاع کشور برای مردم می‌گوید و آنها را نصیحت، و جهت‌گیریشان را تصحیح می‌کند.

به اعتقاد من، این مهم یکی از پایه‌های اساسی حفظ نظام اجتماعی ماست؛ در تاریخ هم همین‌طور بوده است. هم ائمه‌ی عدل - مثل رسول مکرم اسلام (ص) - و هم خلفای جور در دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس و امرای آنها در اقطار بلاد اسلامی، از نماز جمعه برای تحکیم پایه‌های حکومت استفاده می‌کردند. اینها که نظام باطلی داشتند، بر مبنای ظلم و تبعیض و عمل فاسقانه کار می‌کردند - مثل حجاج بن یوسف ثقفی - و نماز جمعه‌شان حقیقی نبود و دعوت به تقوایی که می‌کردند، به خاطر عمل غیرپرهیزکارانه‌ی خودشان، اثر حقیقی را نداشت، اما درعین حال این حرفها تأثیر زیادی می‌گذاشت؛ چون حساسیت و اهمیت این تریبون زیاد است.

در حال حاضر، دستگاه حقی بر مبنای امامت و ولایت حق به وجود آمده است و کسانی که امروز متصدی امر امامت جمعه‌اند، حقیقتاً انسانهای مؤمن و متقی و صادق و معنوی و روحانی و بی‌طمع هستند و قصد اقتدار و قدرتمندی ندارند و این منصب را مقام و موقعیت دنیایی نمی‌دانند. تأثیر و نقش این تریبون در چنین شرایطی، فوق‌العاده و طراز اول خواهد بود و قوام معنوی و حصار ایمانی جامعه را حفظ خواهد کرد. اگر ما این تریبون را نمی‌داشتیم، معلوم نبود وضع انقلاب و روحیه‌ی مردم چگونه بود. این، یکی از برکات انقلاب بود و امام (ره) به این نکته توجه داشتند.

اوایلی که به امامت جمعه‌ی تهران منصوب شده بودم، تشکیل این سمینار را خدمت حضرت امام (ره) پیشنهاد کردم. به ایشان گفتم: ما در سرتاسر کشور، تعدادی علمای محترم داریم که امام جمعه هستند - البته در آن وقت تعدادشان به اندازه‌ی الان نبود - و درحقیقت یک شبکه‌ی سراسری برای اداره‌ی معنوی جامعه و حفظ ایمان و حصار ایمانی کشور تشکیل می‌دهند. اگر شما موافقت کنید، ما این شبکه را به هم وصل کنیم و بعداً بین این مجموعه و ائمه‌ی جمعه‌ی جهان اسلام، کنگره‌هایی تشکیل دهیم.

ایشان از این پیشنهاد خیلی خرسند شدند و استقبال کردند. پس از جلب موافقت امام (ره) به قم آمدیم و آن سمینار اول را که در کتابخانه‌ی مدرسه‌ی فیضیه برگزار شد، تشکیل دادیم و نتیجتاً این کار پایه‌گذاری شد و بحمدالله تا امروز هم ادامه دارد.

شبکه‌بندی منصب امامت جمعه و نگاه کردن به این مجموعه به عنوان حصار معنوی و ایمانی کشور و ملت، امر فوق‌العاده مهمی است که مطلقاً نایب‌ستی مورد غفلت قرار گیرد. هنگامی این شبکه حقیقی خواهد بود و خواهد توانست به صورت یک حصار واقعی کار کند، که این اجتماعات به شکل مرتب و منظم انجام بگیرد. توصیه‌ی مؤکد من به آقایان محترم اعضای دبیرخانه این است که سمینارهای ائمه‌ی جمعه - چه سمینارهای سراسری، چه سمینارهای استانی و چه سمینارهای بین استانی که گاهی چند استان در یک منطقه سمینار دارند - مطلقاً وقفه و تعطیلی پیدا نکنند؛ بلکه به صورت منظم و زمان‌بندی شده تشکیل شود. باید این کار جدی تلقی شود؛



نه این که مجمعی به وجود آید، تا افراد دور هم بنشینند و حرفی بزنند و قضیه تمام شود. سمینار، مجمعی است که افراد شرکت کننده، مسایل مربوط به آن مجموعه را به صورت تحقیقی و بنیانی بیان کنند، تا همه نسبت به این مسایل مشترک، دید واحدی پیدا کنند و راه واحدی را برگزینند و گاهی هم از تجربیات و تحقیقات یکدیگر استفاده کنند؛ یعنی مجموعه همسان بشود و سطحش بالا رود.

یک سمینار حقیقی باید دو خاصیت داشته باشد: اولاً مجموعه را همسان و سطح آنها را به هم نزدیک کند، ثانیاً سطح را در مجموع بالا ببرد. یعنی با هر سمیناری که تشکیل می شود، ما شاهد آن باشیم که قوام و استحکام معنوی امامت جمعه و تربیونی که در شهر شماست، از گذشته بیشتر شده است.

بعد هم ان شاء الله این سمینارها را به کنگره‌ی جهانی ائمه‌ی جمعه وصل کنید که الان مدتی است چنین کنگره‌ی - که بسیار لازم و مفید می باشد - تشکیل نشده است. باید برادران محترم دبیرخانه همت کنند و مقدمات کار را فراهم آورند و وقت بگذارند و قبل از آن که به این سمینار تشریف بیاورند، روی مسایلی که فکر می کنند باید مطرح بشود، مطالعه و فکر و تحقیق کنند. ممکن است بعضی از آقایان اهل تتبع و تحقیق واسعی باشند؛ در این اجتماع تشریف بیاورند و مسایل را مطرح کنند، تا سطح مجموعه بالا رود.

از سوی دیگر، باید محتوای خطبه‌ها و آنچه که ارایه می شود، به صورت روزافزون اعتلاء داشته باشد و سطحش بالا رود. البته به نظر من، این کار کاملاً عملی و میسر است و از کارهای جنبی خیلی مهمتر می باشد. اگر می خواهیم در نماز جمعه فکر مردم را از لحاظ اسلامی به استدلالهای لازم آشنا کنیم، یا ذهنشان را از لحاظ جهتگیری سیاسی توجیه و ایمانشان را تقویت کنیم، این امر احتیاج به کار و مطالعه دارد و بدون آن ممکن نیست.

من برای رفتن به نماز جمعه، شاید به طور متوسط سه ساعت مطالعه می کنم و همیشه هم ناراضیم؛ به خاطر این که واقعا سه ساعت وقت کمی است. به دلیل اشتغالات زیادی که همیشه داشتیم، قبل از روز جمعه‌ی که می خواهیم به نماز بروم، فرصت نمی کنم مطالعه کنم. روز جمعه از ساعت هشت صبح تا وقتی که به نماز می روم، می نشینم مطالعه می کنم؛ در عین حال احساس می کنم وقت بسیار کمی است.

واقعا جا دارد که یک خطبه‌ی روز جمعه، هفت، هشت ساعت مطالعه پشت سر خودش داشته باشد. اگر ما بتوانیم این مهم را تأمین کنیم، احساس می شود که یک کلاس عمومی سراسری برای عامه‌ی مردم خواهیم داشت، و این چیزی است که قطعاً انقلاب را پیش خواهد برد. بنابراین، بایستی هم ارتباط و اتصال آقایان روزبه روز مستحکمتر بشود، و هم آنچه که به مردم داده می شود، روزبه روز سطحش بالاتر رود.

مردم به نماز جمعه و امام جمعه و چیز فهمیدن و یادگیری مسایل سیاسی عالم علاقه مندند. هر کس قدری از اخبار و تحلیلها و حرفهای تازه‌ی دنیا و کشور را برای مردم بزند، آنها با شوق و علاقه دور او جمع می شوند و به حرف او گوش می دهند. اگر این برنامه در نماز جمعه باشد، بلاشک جاذبه پیدا خواهد کرد. باید با جاذبه‌های گوناگون، نماز جمعه را مورد توجه مردم قرار داد، تا آنها بیایند و اهمیت آن را درک کنند.

آنچه که من مطرح می کنم، به معنای این نیست که حرف تازه‌ی می زنم و شما آن را نمی دانید؛ خیر، حرفهایی است که همه می دانند و بارها هم گفته شده است؛ بعضی از آنها مخصوصاً مورد تأکید امام بزرگوار و عزیزمان بود که مکرر بیان می کردند و ایشان عمده یا همه‌ی آنها را فرموده‌اند، که لازم نیست دیگر من تکرار کنم؛ فقط چند نکته را مورد تأکید قرار می دهم:

نکته‌ی اول، برخورد پدران در شهرها و مراکز نماز جمعه است؛ این واقعا مهم است. یکی از خطرهایی که انقلاب را تهدید می کند، همین است که مردم دچار دودستگی شوند و جناح بندی و صف آرایی و خط و خطوط بر آنها حاکم شود. اگر امام جمعه به زبان بگوید که من به جایی وابسته نیستم و جناحی را تقویت نمی کنم و حتی این نکته را در نماز جمعه هم تأکید بکند، اما در واقع این گونه نباشد، مردم متوجه این دو موضع می شوند.



این طور نیست که ما در تریبون نماز جمعه به مردم بگوییم به هیچ طرف وابستگی نداریم و از کاندیدایی حمایت نمی‌کنیم و پدر همه هستیم، اما در کنار این حرفها، با تعبیرات و گوشه و کنایه و بعضی از کارهای جنبی، برخلاف این گفته و ادعا عمل کنیم؛ مردم زود می‌فهمند. این اشتباه است که ما خیال کنیم مردم به زبان فریب می‌خورند و خیال می‌کنند که ما به یک طرف و جناح گرایش و تمایل خاصی نداریم؛ خیر، مردم این اختلاف را حس می‌کنند و تفاوت بین قول و عمل امام جمعه، اثر معکوس خواهد بخشید.

واقعا باید آقایان ائمه‌ی جمعه پدرانۀ برخوردارند. البته امکان ندارد انسان در دل خود، با دو آدم یا دو جریان که از لحاظ فکری و سیاسی و سلیقه‌ی در مقابل هم قرار دارند، یکسان برخورد کند. طبیعی است که بالاخره شما از این دو نظر، یکی را قبول دارید و دیگری را نمی‌پذیرید و به همان اندازه نسبت به آن که با شما همفکر است، گرایش قلبی بیشتری دارید - اشکالی هم ندارد - اما دقت کنید که برداشت ذهنی شما نایستی در عمل و اظهارات و برخوردها اثر بگذارد.

نماینده‌ی بی که به مجلس می‌آید، احساس رقابت با امام جمعه نکند. مسؤولی که در مسند گمارده می‌شود - که ممکن است به جناحی هم وابسته باشد - احساس مخالفت و مقابله با امام جمعه نکند. امام جمعه با همه، گرم و مهربان و صمیمی برخورد کند. البته کار مشکلی است، ولی باید تمرین و تلاش کنیم که ان شاء الله این کار انجام بگیرد.

نکته‌ی دوم، با مردم بودن و ساده‌زیستی است. البته شما این چنین هستید و الحمدالله همه‌ی آقایان از لحاظ زندگی - با عرض نسبتاً عریضی در کیفیتها - در سطح متوسط قرار دارند؛ منتها برخی از این حفاظت‌های زیادی که در بعضی از شهرستانها مشاهده می‌شود، به اعتقاد ما غیرضروری است و در جاهایی اصلاً حفاظت لازم نیست. این کار، امام جمعه را از مردم دور می‌کند. نباید وانمود شود که امام جمعه فردی است که مورد تهدید و خطر است و باید برایش محافظ گذاشت.

البته نمی‌خواهم بگویم اگر خطر واقعی وجود دارد، آن خطر دفع نشود. معلوم است که حفظ جان عزیز آقایان واجب است؛ اما مهم آن است که در این کار مبالغه نشود. باید واقع‌بین بود. این طور نباشد که اگر حقیقتاً احتمالی نیست و یا به قدر معقول و مورد اعتناش وجود ندارد، باز ما همان ترتیب اثر را بدهیم که گویی انسان یقین دارد که خطر هست. آن مقداری که واقعا لازم است، حفاظت انجام بگیرد و به همان اندازه‌ی ضروری "تقدیرقدرها" با قضیه برخورد شود، نه بیشتر.

در تأمین امکانات نیز اعتقاد شخصیم این است که امام جمعه باید به مردم متکی باشد و همان رابطه‌ی آخوندی سنتی با مردم حفظ شود. این بهتر از آن است که امام جمعه به مرکز متکی باشد و مرکز برای امام جمعه خانه بسازد و یا ماشین تهیه کند. یک وقتی احتیاج و ضرورت وجود دارد، که یقیناً بایستی این پشتیبانیها از مرکز انجام بگیرد؛ اما باید روال عمومی و طبیعی این باشد که امام جمعه مثل یک روحانی معمولی عمل کند.

البته در بین برادران اهل سنت، وضع طور دیگر است و نوع رابطه‌ی با مردم و پشتیبانیهای مالی آنها، با ما متفاوت است. ارتباط مالی و معیشتی ما با مردم، بسیار خوب است. آن وقت که در مشهد بودم، بارها این نکته را به دوستان گفته بودم که وقتی کسی وجوهانش را به ما - که روحانی محل هستیم - می‌دهد، درحقیقت دل و محبت خودش را هم به ما می‌دهد. وقتی مردم روحانی را پشتیبانی مالی می‌کنند، با او احساس پیوند می‌کنند.

بعضی خیال کرده‌اند که اگر مردم به روحانیون پول بدهند و آنها را پشتیبانی مالی بکنند، کار خوبی نکرده‌اند؛ خیر، من عقیده‌ام بعکس است. من معتقدم این کار، یکی از بابرکت‌ترین و بهترین روشهاست که مردم خودشان روحانی را پشتیبانی مالی بکنند. در مورد ائمه‌ی جمعه نیز عقیده‌ی من همین است و طبعاً مقدار بیشتری هم تأمین می‌شود.



در خصوص ارتباطات و کارهایی که ائمه‌ی جمعه با من دارند، مثل گذشته عمل کنند. البته اعضای محترم دبیرخانه‌ی مرکزی که در قم هستند، به کار خودشان ادامه می‌دهند و همان مسؤولیتها و وظایفی را که دارند، باز هم پیگیری می‌کنند. از جناب آقای رسولی هم خواهش کردم که اگر چنانچه آقایان ائمه‌ی جمعه با من کاری داشته باشند و یا بخواهند موضوعی را پیشنهاد کنند، قبول زحمت بکنند و این زمینه را فراهم آورند.

نکته‌ی سوم، حفظ وحدت است. دشمن امیدوار است که از طریق ایجاد دودستگی و اختلاف، در میان ما نفوذ کند. این، کار بسیار ظریف و دقیقی است که روی آن سرمایه‌گذاری می‌کند. این‌طور نیست که ما بگوییم دشمن می‌خواهد تفرقه‌افکنی کند، ما هم مشتتها را گره می‌کنیم و شعار می‌دهیم و نمی‌گذاریم دشمن به اهدافش برسد؛ خیر، او روشها و مکانیسم‌های بسیار حساب‌شده و دقیقی را برای این کار دارد؛ لذا ما باید هوشیار باشیم.

آن‌جا که حرفی را از کسی پیش ما می‌آورند، یا شایعه‌ی را علیه کسی و مقامی و مدیری و مسؤولی درست می‌کنند، یا در ذهن کسی شکل وظیفه‌ی شرعی را مجسم می‌کنند و می‌گویند باید این حرف را بزنی یا این موضع را بگیری، در همه‌ی این موارد، اولین چیزی که باید به ذهن بیاید، این است که شاید طرح این موارد را دشمن برنامه‌ریزی کرده است، تا به وسیله‌ی آن اختلاف ایجاد کند.

حفظ وحدت را اصل قرار بدهیم و اگر تکلیف شرعی‌یی هم احساس کردیم، ولی دیدیم عمل به این تکلیف ممکن است مقداری تشنج به وجود آورد و وحدت را از بین ببرد، قطعاً انجام آنچه که تصور می‌کردیم تکلیف شرعی است، حرام است و حفظ وحدت واجب خواهد بود.

پس از رحلت امام (ره)، مسؤولان خوب و ارزشمند کشور در سطوح بالا، خوشبختانه با قضایا هوشمندانه و قوی برخورد کردند. همه‌ی افراد و مراکزی که دشمن فکر می‌کرد بتواند روی آنها سرمایه‌گذاری کند، در مقابله با توطئه‌ی دشمن، قوی و صادقانه و مخلصانه برخورد کردند. از بیت شریف حضرت امام و بازماندگان ایشان و فرزند ارجمند و عزیزشان، تا مسؤولان کشور و شخصیت‌های روحانی و چهره‌های طراز اول جامعه‌ی ما، خیلی خوب و قوی و قاطع و هوشمندانه و مخلصانه و مؤمنانه با قضایا برخورد کردند و حقیقتاً دشمن را دچار حیرت کردند.

در ردیف‌های بعدی، مدیران گوناگون کشور نیز همین‌گونه بودند. عامه‌ی مردم هم که واقعا در صفا و اخلاصشان هیچ‌وقت شک و تردیدی نبوده و نیست، در این مقطع بسیار خوب عمل کردند. بایستی همین هوشمندی و توجه به کید و توطئه‌ی دشمن، دایماً مورد توجه باشد. وقتی که دشمن می‌خواهد اختلاف ایجاد کند، صریحاً نیت خود را بیان نمی‌کند؛ بلکه حرفی را برای اذهان اشخاص مطرح می‌کند که فکر می‌کنند واقعا حرف منطقی است و باید عکس‌العمل نشان داد و اعتراض کرد. همین‌جاست که هوشمندی لازم است و باید با این توطئه‌ها مقابله کرد.

بهار سال 1365 را - روزی که امام (ره) در بستر بیماری بودند - فراموش نمی‌کنم. ایشان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ده، پانزده‌روزی در بستر بیماری بودند. در آن زمان من در تهران نبودم. آقای حاج احمد آقا - آقازاده‌ی محترم ایشان (حفظه‌الله‌وسلمه‌واید) - به من تلفن کردند و گفتند سریعاً به آن‌جا بیایید؛ فهمیدم که برای امام (ره) مسأله‌ی رخ داده است. آنا حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به تهران رساندم. اولین نفر از مسؤولان کشور بودم که شاید حدود ده ساعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم. در آن وقت برادر عزیزمان جناب آقای هاشمی در جبهه بودند و هیچ‌کس دیگر هم از این قضیه مطلع نبود.

روزهای نگران‌کننده و سختی را گذرانیدیم. خدمت امام (ره) رفتم و هنگامی که نزدیک تخت ایشان رسیدم، منقلب شدم و نتوانستم خودم را نگهدارم و گریه کردم. ایشان تلافی فرمودند و با محبت نگاه کردند. بعد چند جمله گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سپردم؛ بیرون آمدم و آنها را نوشتم. برادر عزیزمان آقای صانعی هم در اتاق بودند. از ایشان کمک گرفتم، تا عین جملات امام (ره) را بازنویسی کنم.

در آن لحظه‌ی که امام (ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ما بشدت نگران بودیم. وقتی که من رسیدم، ایشان



انتظار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشتند. بنابراین، مهمترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتا می‌باید در آن لحظه‌ی حساس به ما می‌گفتند. ایشان گفتند: قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، "اشداء علی الکفار رحماء بینهم" باشید، و اگر با هم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شما آسیبی برساند. به نظر من، وصیت سی‌صفحه‌ی امام (ره) می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود.

او واقعا حکیم بود و مصداق کامل "صیوروت الانسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العيني" محسوب می‌شد. انسان احساس می‌کرد که تمام حقایق عالم در وجود او منعکس بود. او چیزهایی را بوضوح و روشنی و با همان نورانیت نفسانی و نگاه رحمانی و حکمت خودش - نه با استدلال و تمهید مقدمات معمولی - می‌دید و می‌فهمید که دیگران عاصران خودشان را به آن نقطه می‌رسانند.

این مرد حکیم الهی مجرب دلسوزی که چندین سال این جامعه را اداره کرده بود، مهمترین مسأله را همین چند کلمه می‌دانست، که یکی از آنها "رحماء بینهم" است. من وصیت حقیقی امام (ره) را تحقق همین نکات می‌دانم. باید بر سلايق پا گذاشت؛ آن‌جا که موجب جدا شدن از دیگران است؛ چه رسد به اهواء و هوسها و انگیزه‌های مادی که حالش معلوم است.

همچنین باید از نفوذ عناصر ناباب دشمن در مراکز حساس جلوگیری کرد، که البته این نکته را در درجه‌ی اول بایستی خود من به آن متوجه باشم. توجه به این نکته، صرفا مخصوص من و امثال من نیست. مراکز حساس در همه‌جا هست؛ از جمله در آن‌جایی که شما تشریف دارید؛ یعنی مرکز امامت جمعه، که بایستی در انتخاب افرادی که آن‌جا هستند، خیلی توجه و ملاحظه داشت، تا خدای نکرده دشمن از آن طریق ضربه‌ی وارد نکند؛ زیرا ضربه‌ی معنوی، به مراتب سخت‌تر و بالاتر از ضربات مادی است.

مجددا از همه‌ی آقایان که تشریف آوردید و اظهار لطف کردید و روز اول این سمینار را اختصاص به این دیدار دادید، تشکر می‌کنم؛ امیدوارم که سمینار مفیدی برای همه باشد. ظاهرا صحبت بر این است که از همین‌جا کار کمیسیونهای سمینار شروع بشود و آقایان در این کمیسیونها جدا بحث کنند و مسایلی را که فکر می‌کنند باید به وسیله‌ی شبکه‌ی عظیم امامت جمعه در ذهنیت و فضای جامعه منتشر بشود، مشخص بکنند و اشکالات و راه‌های آنها را پیشنهادها را مورد بررسی قرار دهند، تا محصول محسوس از این اجتماع بزرگ به دست آید.

مجددا تأکید می‌کنم که دبیرخانه‌ها باید فعال باشند و به سمینارهای استانی و بین‌استانی اهمیت بدهند و ان‌شاءالله سمینار سراسری هم بایستی شکل منظمی بگیرد. واقعا احساس می‌کنم که سالی یک بار برای تشکیل چنین مجمعی کم باشد. البته بستگی به این دارد که برنامه‌ریزیهای آقایان چه‌طور جواب دهد و وقتتان چگونه اقتضا کند. ما احتیاج به این داریم که اجتماع بیشتر باشد و بخصوص قبل از هر اجتماعي، روی مسایلی که می‌خواهد بحث شود، مطالعه و تدبیر انجام گیرد، تا ما را به پیش ببرد.

ان‌شاءالله آقایان موفق و مؤید باشند.

والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته